

خدا از طریق پسرش صحبت کرد

¹خدا، که در زمانِ سَلَف به اقسام متعدّد و طریق‌های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود،² در این ایّام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلم شد، که او را وارثِ جمیع موجودات قرار داد، و به‌وسیلهٔ او عالمها را آفرید؛³ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمهٔ قوّت خود حامل همهٔ موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلیٰ‌علیین بنشست؛⁴ و از فرشتگان افضال گردید، به مقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود.

⁵زیرا به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت که: تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم؟ و ایضاً: من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود؟⁶ و هنگامی که نخست‌زاده را باز به جهان می‌آورد، می‌گوید که: جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند.⁷

در حقّ فرشتگان می‌گوید که: فرشتگان خود را بادهای می‌گرداند و خادمان خود را شعلهٔ آتش.⁸ اما در حقّ پسر نیز می‌گوید: ای خدا، تخت تو تا ابدالآباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است.⁹ عدالت را دوست و شرارت را دشمن می‌داری؛ بنابراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفقاییت مسح کرده است.¹⁰ و: تو، ای خداوند، در ابتدا زمین را بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تو است.¹¹ آنها فانی، لکن تو باقی هستی، و جمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد،¹² و مثل ردا آنها را خواهی پیچید و تغییر خواهند یافت. لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد.¹³ و به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت: بنشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم؟¹⁴ آیا همگی ایشان روح‌های خدمتگزار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند؟